

کشف

# اسرار الشهادة

عالم جلیل القدر، فاضل والامقام، یکانہ دوران، فقیہ کامل

آیہ اللہ حاج ملا محمد اشرفی

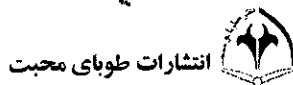
مکتبہ حجۃ الاسلام و نور اللہ مرقدہ

باز نویسی و تحقیق:

مجتبیٰ خورشیدی

للصالحين والصلوات  
والسلام على محمد وآل محمد  
والسلام على من تبعهم باحسان  
والسلام على من تبعهم باحسان

اشرفی، ملا محمد، ۱۲۲۰-۱۳۱۵ ق.  
کشف اسرار الشهاده/ ملا محمد اشرفی؛ تحقیق و باز نویسی مجتبی خورشیدی، - قم: طوبای محبت ۱۳۸۹.  
۴۸۰۰۰ ریال  
۳۳۶ ص.  
ISBN: 978-964-8894-85-1  
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.  
کتاب حاضر در سال های مختلف توسط ناشران مختلف منتشر شده است.  
کتابنامه: ص: ۳۲۳ - ۳۳۱؛ همچنین به صورت زیر نویس.  
موضوع: ۱. حسین بن علی علیهما السلام، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق. ۲. حسین بن علی علیهما السلام،  
امام سوم، ۴ - ۶۱ ق، فضایل. ۳. واقعه کربلا. ۴. عاشورا. ۵. احادیث شیعه - قرن ۱۲ ق. الف.  
خورشیدی، مجتبی، ۱۳۶۱ - محقق. ب. عنوان.  
ک ۵ الف / ۴ / BP  
۱۳۸۹  
۲۹۷ / ۹۵۳



● کشف اسرار الشهاده

- \* تألیف: عالم جلیل القدر، فیاض والامقام، یگانه دوران، فقیه کامل ملا محمد اشرفی (ره)
- \* تحقیق و باز نویسی: مجتبی خورشیدی
- \* چاپخانه: ثامن الحجج علیه السلام
- \* نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹ هـ
- \* تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
- \* بهاء: ۴۸۰۰ تومان

دفتر مرکزی پخش و کتابخانه تخصصی امام حسین علیه السلام  
۰۹۳۶۹۸۹۴۴۷۲  
قم: میدان معلم / بلوار سمیه / ۱۶ متری عباس آباد / پلاک ۱۱۲  
۰۲۵۱-۷۷۴۰۰۶۶ / ۷۸۳۲۱۴۳ / ۰۹۱۲ ۲۵۳ ۴۹۶۷  
E-Mail: tobay-mohebat@yahoo.com

## پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش مخصوص خداوندی است که چهارده نور مقدس آفرید و پنجمین آنان را کشتی نجات و چراغ هدایت قرار داد. و درود و صلوات بنی‌پایان الاهی بر نبی رحمت، شافع امت، سید کُل، هادی سُبُل، حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی و بر خاندان طیب و طاهر او. مخصوصاً بر آقای جوانان اهل بهشت، سرور شهیدان، شافع مذنبان، رحمت واسعه الاهی، واسطه فیض ربانی، قبله عالمین، مولی الکونین، مولانا و سیدنا حضرت اباعبدالله الحسین.

لیک داعی الله! اگر بدنم، هنگامی که فریادرسای منی خواستی؛ و زبانم، هنگامی که طلب یاری می‌نمودی، تو را اجابت نمودند، ولی به طور حتم، قلبم؛ گوشم و چشمم به یاری تو می‌شتابند!

و نیز درودی مخصوص بر منتظر منتظران، امام شیعیان، مصلح کل، رهنمای سُبُل، عصاره عالم هستی، از بین برنده ظلم و ستم و ردالت و پستی، مهدی دوران، حضرت صاحب الزمان که خداوند در ظهور شریف آن بزرگوار تعجیل بفرماید.

و بعد: خداوند سبحان می‌خواهد بندگان خود را دستگیری کند و از بدی‌ها، تاریکی‌ها و گرداب‌ها نجات دهد و به سوی خوبی، روشنایی و نور رهنمون گردد. از آن طرف بشر لیاقت نداشت تا بی‌واسطه مورد عنایت



حضرت پروردگار شود، به همین خاطر پیامبر خویش را که بشری همانند ما<sup>۱</sup> اما مخلوقی فراتر از بشر و موجودی لاهوتی بود<sup>۲</sup>، فرستاد تا بیرون آورنده بشر از ظلمات به سوی نور باشد. بعد برای پیامبرش وسیله‌ای فرستاد تا با آن به اذن خداوند، انسان را از منجلاب تاریکی‌ها نجات دهد و به جاده و مسیر مستقیم الاهی راهنمایی کند و آن وسیله، همان «کتاب» است.<sup>۳</sup>

حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام نیز که جانشین همان رسول الله است، این هدف را ادامه داد و به نهایت و کمال رساند؛ یعنی بشر را از تاریکی‌هایی که او را فرا گرفته و باعث کوری‌اش شده بود، به سوی نور و روشنایی کشاند. و آن وسیله‌ای که رهنمون بشر شد و او را به نور رساند، همان شهادت او بود. چون کتاب که وسیله اخراج برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود، با شعار «حسبنا کتاب الله!!» مطرود و مهجور شد و از آن، جز اوراقی بی‌روح باقی نمانده بود. لذا بایستی وسیله‌ای باشد که باعث نجات کتاب نیز باشد. به عبارت روشن‌تر شهادت حسینی علاوه بر این که می‌بایست بشر را از تاریکی‌های جهالت و گمراهی‌ها برهاند، کتاب را نیز دریابد تا بازچرخ دست طاغوت‌ها نباشد که بشر را از نور به ظلمات بکشانند.<sup>۴</sup>

۱. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» سورة مبارکه کهف آیه ۱۱۰.

۲. رک: تأویل الآيات: ۳۹۳؛ تفسیر الصراط المستقیم: ۱۳۶/۳ و ۲۴۶؛ تفسیر کنز الدقائق: ۵۱۷/۹.

۳. «كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» سورة مبارکه ابراهیم آیه ۱.

۴. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» سورة مبارکه بقره آیه ۲۵۷.



امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین به درگاه الاهی عرض می کند:  
وبذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة وحيرة الضلالة<sup>۱</sup>.  
و خون دل خود را در راه تو بذل نمود تا بندگان تو را از جهالت و از سرگردانی  
گمراهی نجات دهد.

آری! امام حسین علیه السلام همان کار خدایی را انجام داد و با شهادت بی مثل  
و مانند خود در تاریخ بشری، ناجی بزرگ و «داعی الله»<sup>۲</sup> شد. چون او  
رحمت واسعة الاهی است؛ به خاطر رحمت واسعة الاهی است که تا  
لحظة شهادت، در حال اخراج ناس از ظلمات به نور بود.

نقل شده وقتی که امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا افتاده بود، کسی  
آمد تا حضرت را به شهادت برساند. حضرت در او نگریست و فرمود: برو  
که کشنده من، تو نیستی و من دریغ دارم که به آتش دوزخ گرفتار شوی!  
آن مرد به گریه آمد و عرض کرد: یابن رسول الله! تو به این حال  
رسیده ای، اما هنوز غم ما را می خوری که به آتش دوزخ نسوزیم؟!...<sup>۳</sup>  
به خاطر این رحمت بود که قاتل خویش را به سوی نور می خواند  
و می خواست که او را مورد شفاعت قرار دهد!

ترسم که شفاعت کند از قاتل خویش از بس که کرم دارد و آقا است حسین  
پس این شهادت مانند دیگر شهادت های در راه خدا نیست؛ چون آن

۱. تهذیب: ۱۱۳/۶؛ بحار الانوار: ۳۳۱/۹۸.

۲. بحار الانوار: ۳۳۷/۹۸.

۳. روضة الشهداء: ۳۵۱.



#### کشف اسرار الشهاده حجة الاسلام اشرفی رحمه الله

حضرت با این شهادت، نتیجه بخش اراده الهی شد؛ چنانچه از روایات عالم ذر به خوبی روشن می شود. به خاطر همین است که صاحب این شهادت، سید الشهداء و سالار شهیدان می شود؛ از آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام گرفته تا آخر.

و این شهادتی که از عالم ذر رقم خورد و باعث نجات انسانیت از ابتدا تا انتهای خلقت شد و حتی باعث احیا و پابرجایی کتابی شد که خود وسیله نجات از ظلمات بود آن هم به دست اشرف انبیا، یقیناً اسراری دارد که هر بطن آن دارای بطن دیگری است و هر حجابی دارای حجابی دیگر.

رازهایی است در شهادت او      خود همی داند و خدای حسین

و باید کسی پیدا شود که از قدح بهشتی و روحانی نوشیده باشد آن هم به دست آن ساقی که رشته آفرینش در دست او است چون ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾؛ یعنی باید کسی مانند حجت الاسلام اشرفی یا همان مقدس اشرفی پیدا شود که خود از آن اسرار بفهمد و اندکی از آن را برای ما به اندازه فهممان بیان کند. باشد که ما، چه اندازه از آن گنج های گران بها، نفیس، و بی نظیر بهره ببریم.

این کتاب، همان طور که اشاره شد، مقداری از اسرار همان شهادت کلیه حسینیه است که مرحوم حجت الاسلام اشرفی رحمه الله آن دریای بی کران و بحر مواج علم و مرد میدان عمل به رشته تحریر درآورد:



## مؤلف:

مرحوم آیت الله العظمی حاج ملامحمد اشرفی رحمته الله مشهور به «حجت الاسلام اشرفی»، «حاجی اشرفی»، و «مقدس اشرفی» در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در اطراف اشرف (بهشهر) در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود. پدر بزرگوار ایشان ملامحمد مهدی رحمته الله از علمای بزرگ آن سامان و از وارستگان روزگار بود که مورد احترام شدید مردم متدین منطقه بود. ایشان در کنار تبلیغ دین و ارشاد و هدایت مردم، به‌طور خاص اهل دعا و مناجات بود و در اطراف روستا برای عبادت و راز و نیاز با خدا، خلوتگاه‌هایی داشت؛ به گونه‌ای که جایگاه عبادت او به نام «تپه ملامهدی» یا «مهدی تپه» در دو رستای لترگاز و تازه‌آباد بهشهر معروف بوده است. با این حال، ملامحمد مهدی رحمته الله برای تأمین معاش به کشاورزی و دامداری می‌پرداخت. مادر محمد نیز بانویی مؤمن و بافضیلت و بهره‌مند از سواد قرآنی بود و برای تربیت و پرورش کودک خردسالی تلاش شایسته داشت. دوران خردسالی محمد، در دامان چنین پدر و مادر نیک‌بهادی سپری شد. اما بیش از هشت سال نداشت که از این نعمت پربرکت محروم گشت و بدین سان عموی گرامی‌اش که او نیز روحانی بود، سرپرستی وی را برعهده گرفت.



## تحصیل

عشق و علاقه‌ای که محمد به تحصیل علوم دینی داشت، عمو را بر آن داشت که وی را به حوزه علمیة منطقہ و محضر عالمان فاضلی چون ملا مظفر و ملا محمد زمان ببرد.

مربیان آن حوزه، چون جدیت و پشتکار این نوجوان را دیدند، او را به حوزه علمیة اشرف (بهشهر) رهنمون شدند؛ که عالم بزرگ، ملا صفر علی آن را اداره می‌کرد. ایشان پس از ورود به حوزه بهشهر که در آن روزگار پررونق بود، با اشتیاق فراوان تحصیلات مقدماتی را پی گرفت تا این‌که توانست به محضر استادان بزرگی هم‌چون ملا صفر علی اشرفی (شارح دعای کمیل) و شیخ عبدالله اشرفی ره یابد و کسب علم و معرفت کند.

از آیت الله اشرفی رحمته نقل است که فرمود:

در آن مدت قلیل، ملکهٔ اجتهاد برایم حاصل شد اما به کسی بروز ندادم.

که ظاهراً مراد از آن، مدت زمان حضور و تحصیل ایشان در حوزه بهشهر است که در آن کتاب‌هایی چون معالم و قوانین در علم اصول و شرح لمعه یا شرایع در فقه را فرا گرفتند.

حاجی رحمته، پس از اتمام دورهٔ سطح در حوزه بهشهر، رهسپار حوزه علمیة بابل شد که در آن عصر مرکز علمی استان مازندران بود. بدین ترتیب وی به محضر فقیه نامدار، مرحوم سعید العلمای مازندرانی بار یافت و از خرمن علم و تقوای این عالم فرزانه خوشه‌ها چید تا به مدارج بالای علمی و معنوی نایل گشت. گویا عمده تلمذ و استفادهٔ وی نزد این استاد



صاحب‌نام بوده است.

نقل شده که حاجی می‌فرمود: من به درس سعید العلما رفتم، درسش را نپسندیدم به سعید العلما گفتند این شخص که آمده، شخص فاضلی است؛ ولی درس شما را نپسندیده گویا سعید العلما اشاره می‌کند که فردا هم بیاید. حاجی اشرفی می‌گوید: من فردا رفتم، دیدم او دریایی است و من مانند پر کاهام و موج دریا به هر طرف که بخواهد آن را پرتاب می‌کند. پس از درس، ایشان فرمود: درس امروز را برای تو گفتم و درس روزهای قبل را برای دیگران می‌گفتم.

مرحوم آیت الله حاج شیخ امان کریمی رحمته الله از علمای بسیار متقی و مجتهدی بصیر بود که از سه مرجع بزرگوار: حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، حضرت آیت الله العظمی میرزای نائینی و حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی -رحمة الله علیهم- اجازه اجتهاد داشتند و در سال ۱۳۵۶ شمسی برابر با ۱۳۹۸ قمری رحلت نمودند. ایشان می‌فرمودند:

مرحوم حجت الاسلام ملا محمد اشرفی رحمته الله از لحاظ فقهی تا کشور هند و چین مقلد داشت و از لحاظ عبادت هر شب در حیاط منزل آتشی عظیم روشن نموده، طنابی به گردن می‌بست و به نوکر خود می‌فرمود: سر طناب را بکش و مرا دور آتش بگردان!

هرچه نوکر امتناع می‌کرد که آخر شما آقا، عالم و... و من نوکر شما... می‌باشم. نمی‌توانم این جسارت را بکنم! می‌فرمود: نه؛ می‌خواهم گرمای



آتش قیامت را احساس کنم!

بالاخره نوکر ایشان مجبور می شد، آقا را دور آتش روی زمین می کشید و آن بزرگوار هم مرتب می گفت: ربّ ارجعون؛ ربّ ارجعون... تا بعد از گریه و زاری زیاد و طلب عفو از خدا به نوکر می گفت: بس است. و به نفس خود می گفت: حال خدا تو را به دنیا برگرداند، از این به بعد مشغول اعمال صالح بشو.

دریافت علم و استعداد بی نظیر از دست مبارک حضرت علی اکبر علیه السلام و نیز ایشان می فرمودند: جریان عنایت حضرت علی اکبر علیه السلام به مرحوم حجت الاسلام اشرفی رحمته الله از جریانات مشهور و مسلم در بین علما و طلاب بوده است:

آن مرحوم در ایام جوانی یکی از طلاب مدرسه میرزا ابراهیم رحمته الله شهرستان بابل (بارفروش آن زمان) بود و مانند سایر طلاب روزها در درس استاد شرکت می کرد. زمانی در عالم خواب حضرت علی اکبر علیه السلام را زیارت کرد در حال که خودش نشسته و آن حضرت بالای سر او ایستاده بودند و دست های مبارک آن بزرگوار بر شانه های او قرار داشت. آنگاه حضرت علی اکبر علیه السلام ظرف آبی (شاید یک لیوان) به او عنایت فرمودند. او در عالم خواب آن آب را نوشید.

از خواب که بیدار شد، هم متوجه شد که قلب او خیلی روشن تر از قبل و فهم و درک او بسیار بیشتر شده است، و هم عجیب تر این که در بیداری هم اثر دست های مبارک حضرت علی اکبر علیه السلام را روی شانه های خود



احساس می نمود.

بعد حضرت آیت الله کریمی رحمته الله می فرمودند: فردای آن روز که مرحوم اشرفی - اعلی الله مقامه - در جلسه درس شرکت کرد، استاد از طرز سؤال و اشکال و جواب ایشان متوجه می شود که این ملا محمد، ملا محمد دیروز نیست و علم، درک و عقل او قابل مقایسه با دیروز نمی باشد. بنابراین همان جا به او خطاب کرد و فرمود: أنت حجة الاسلام.

از آن روز ملا محمد اشرفی ملقب و مشهور به حجت الاسلام اشرفی شد. جریان این خواب و عنایت حضرت علی اکبر علیه السلام به حجت الاسلام اشرفی و در نتیجه توفیق بی نظیر او در زیاد شدن عجیب علم و عقل، به قدری بین علما و حوزه های علمیه و مؤمنین شهرت پیدا کرد که تا ده ها سال آن مدرسه و حجره ای که حجت الاسلام اشرفی رحمته الله در عالم رؤیا مورد عنایت حضرت علی اکبر علیه السلام شد، منزل مقصود طلاب علوم دینی بود. به طوری که مقید بودند حد اقل یک شب هم که شده، در آن حجره مبارکه می خوابیدند؛ بلکه آن ها هم مشمول نظر کیمیا اثر آن حضرت شوند.

مدرسه علمیه ای که حجت الاسلام اشرفی رحمته الله در جوانی در آن مشغول تحصیل بوده و مورد توجه آن حضرت واقع شد، مدرسه علمیه میرزا ابراهیم رحمته الله بود که یکی از مدارس علمیه دوازده گانه بابل واقع در قسمت مرکزی شهر در محله کاظم بیگ بود. البته بعد از هجوم رضاخان ملعون به روحانیت، حوزه ها و مدارس دینی (حدود سال ۱۳۱۰ شمسی - ۱۳۵۰ قمری) این مدرسه هم اشغال شد و طلاب دینی اخراج شدند و مدرسه



علمیه تبدیل به دبستان دولتی به نام دبستان سعدی شد و بدین ترتیب توفیق استفاده از این حجره مبارکه و کسب نورانیت از آن، از علاقه‌مندان سلب شد.<sup>۱</sup>

### هجرت

حاجی اشرفی رحمه الله پس از سال‌ها اقامت در حوزه بابل، به اصفهان رفت و مدتی از محضر فقیه بزرگ، حجت الاسلام سید محمدباقر شفتی بهره برد؛ بعد رهسپار حوزه بزرگ نجف اشرف شد و در جواز بارگاه ملکوتی حضرت امیرمؤمنان علیه السلام از محضر بزرگانی چون استاد اعظم، شیخ مرتضی انصاری رحمه الله و فقیه نامدار، صاحب جواهر رحمه الله بهره‌مند گشت. سپس مدتی در سامرا در درس میرزای بزرگ شیرازی رحمه الله حاضر شد. و پس از آن به وطن بازگشت. و معروف است که از طرف حجت الاسلام علی الاطلاق آیت الله سید محمد باقر شفتی رحمه الله ملقب به «حجت الاسلام اشرفی» گردید.

### مقام علمی

حجت الاسلام اشرفی یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان و فقیهان عصر خود بود که در علوم مختلفی چون فقه؛ اصول؛ تفسیر؛ حدیث و کلام صاحب نظر بود. آن فقیه عظیم الشان بر اثر صفای باطن به گونه‌ای ویژه

۱. این قسمت را ابوی گرامی منت نهاده، مرقوم فرمودند.



مورد توجه حضرت حق تعالی و عنایت ائمه علیهم السلام قرار گرفت و در اوایل جوانی در سن ۲۱ سالگی به ملکه اجتهاد نائل شد. آثار علمی او به روشنی گواه آن است که خداوند نور فقاہت و معرفت را بر قلب وی تاباند چنان که صاحب قصص العلماء و برخی دیگر از بزرگان بر آن اند که جناب حجت الاسلام اشرفی بر اثر کثرت عبادت و تهجد به این مرتبه رسیده و مقام علمی وی افزایه و موهبتی الاهی بوده است.

چنان که نقل است ایشان شبی در عالم رؤیا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در جمع بزرگانی از اهل علم و فضل مشاهده می کند در حالی که ظرف بزرگی از شربت کنار آن حضرت قرار دارد. آن بزرگوار قدحی را از آن شربت ناب پر کرد و پس از نوشیدن قدری از آن، حاجی را به نام صدا زده و قدح شربت را که گویی شراب بهشتی بود، به او تعارف نمود. حاجی با امتثال امر مولا آن را سر کشید و صبح همان روز دریایی از علم و معرفت در خود یافت از این رو گاهی خود می فرمود: اگر مولا، ته استکانی به دیگران مرحمت فرمودند، به حقیر قدحی نوشانده اند.

### بازگشت به وطن

حجت الاسلام بعد از اقامت در نجف اشرف، با اندوخته فراوان علمی و معنوی به زادگاه خود بهشهر بازگشت. مراجعت حاجی، برکات فراوانی را برای مردم و محیط های علمی آن سامان به همراه داشت به ویژه برای حوزه علمیه ملا صفرعلی که با آمدن استاد و فقیهی مسلم و تازه نفس



کشف اسرار الشهاده حجة الاسلام اشرفی علی

شوری تازه گرفت و طلاب و فضلاء فراوانی برای کسب فیض از هر سو در آن گرد آمدند. به گونه‌ای که آن حوزه گنجایش همه آنان را نداشت از این رو جناب حاجی دو مدرسه نسبتاً بزرگ احداث کرد و با جدیت تمام مشغول تدریس و تربیت نفوس مستعد شد.

با این همه ایشان از موعظه و ارشاد دیگران غافل نشد بلکه همواره با بیانات شیوا و معنوی خویش مردم را نیز به مبدأ و معاد متوجه می‌ساخت. از اقامت حاجی در بهشهر حدود ۱۵ سال می‌گذشت که استاد بزرگ ایشان آیت الله سعید العلماء به دیار حق شتافت. مردم متدین بابل که از دیرباز جناب حاجی را به فضل و تقوا می‌شناختند، ایشان را دعوت کرده و مصرانه از معظم له خواستند که حوزه علمیه بابل را دریابد و بدانجا عزیمت کرده و جای استاد خود را پر کند.

حاجی هم دعوت ایشان را پذیرفت و تا آخر عمر مبارکشان یعنی مدت چهل و پنج سال در آن جا زندگی کرده است.

حضور پرثمر حجت الاسلام اشرفی در بابل که مرکز علمی استان بوده سبب شکوفایی و شهرت بیشتر حوزه علمیه آن شد به طوری که بسیاری از طالبان علم و فضیلت از دیگر شهرها و استان‌ها را بر آن داشت تا عزم آن دیار کنند و از خرمن دانش گسترده آن عالم برجسته و دیگر علمای بزرگ شهر بهره گیرند. خود ایشان نیز مجلس درس بزرگی داشت که طلاب بسیاری در آن حاضر می‌شدند.

طولی نکشید که عظمت و سیطره علمی توأم با مقامات معنوی حاجی، زبانزد خاص و عام گردیده و این شهرت علمی و فقهی زمینه مرجعیت



ایشان را در منطقه شمال فراهم آورد. حتی اشخاصی چون حاج آقا حسین فاطمی رحمه الله که در قم سکونت داشتند و خود از اهل معرفت و اخلاق بودند، تا آخر عمر از ایشان تقلید می کردند.

### جایگاه مذهبی؛ اجتماعی

حاجی اشرفی جایگاهی ویژه و بی بدیل در جامعه مذهبی؛ فرهنگی و سیاسی آن روز داشت. مقام بلند فقاقت و مرجعیت همراه با شدت ورع و تقوا عظمتی خاص به شخصیت اجتماعی ایشان داده بود. مردم از عمق جان به حاجی عشق می ورزیدند.

موقع رفتن به مسجد وقتی سوار بر اسب می شد، مداحان از پیش قصیده ها می خواندند و مردم دور مرکب او را گرفته و با سلام و صلوات به جانب مسجد می بردند و ازدحام عجیبی در نماز جماعت می شد.

ایشان نزد علمای منطقه نیز احترام ویژه ای داشت. آنان منازعات و مخاصمات مهم را به او ارجاع می دادند. مهر و امضای حاجی از نظر آنان اعتباری تمام به اسناد و احکام می بخشید.

محبوبیت همراه با ابهت معنوی فوق العاده ایشان در بین بزرگان و اهل فضل برای کمتر عالمی در منطقه پیدا شده است. حاکمان وقت نیز از او پروا و فرمانبری داشته و در برابر فرمان او جرأت و توان مخالفت نداشتند. از این رو مردم برای احقاق حقوق خود نزد وی شکایت برده و اختلافات خود را در محضر ایشان حل و فصل می کردند.



حاجی اشرفی در سالی به طور رسمی برای عزیمت به تهران دعوت می‌شوند و معظم له به میزبانی آیت الله ملا علی کنی رحمه الله و به مدت یک‌ماه در مسجد امام در بازار تهران منبر رفتند. جمعیت عظیمی برای شنیدن موعظه و خطابه و سخنرانی عالمانه جناب حاجی گرد می‌آمدند به گونه‌ای که مسجد آکنده از مردم بود.

صاحب مآثر و آثار که وزیر انطباعات دوره ناصر الدین شاه بود تحت تأثیر خطابه‌های جناب حاجی قرار گرفت و درباره تأثیر و نفوذ بیان حاجی می‌گوید: وی از فحول و رؤسای عصر، بیان منبر او را کسی ندارد. ناصرالدین شاه هم در سفر اول و دوم به مازندران در بابل به محضر حجت الاسلام رفت و از نزدیک با او دیدار کرد. گویا در سفر اول بود که شخصاً از حاجی عکس یادگاری گرفت. اکنون آن عکس موجود است و در قسمت بالای آن، این شعر نوشته شده:

خلق می‌بینند در تصویر تو یک شبر جای غافلند از یک جهان معنا که در تصویر توست  
ظاهراً خود شاه این بیت را بالبداهه برای همین عکس سروده است.

مقدس اشرفی در روایت دیگران

صاحب کتاب «المآثر والآثار» می‌گوید:

حاج مولا محمد اشرفی مجتهد از مفاخر مذهب جعفری و حجج فرقه حقه می‌باشد... از دور و نزدیک همه کس، به جان و دل ارادت او می‌ورزند...

صاحب کتاب «قصص العلماء» می‌نویسد:



حاجی ملا محمد بن محمد مهدی اشرفی... عالم بی نظیر و فقیه بلا بدیل و از مشاهیر علمای ابرار و اتقیای اخیار و او را با من مواده و محبت بی اندازه است و صاحب کرامات است.

عالم فرزانه ملا حبیب الله شریف کاشانی در کتاب «الباب الالقب» درباره ایشان مطالبی می نویسد که ترجمه بخشی از آن، چنین است:

یکی از فقیهان ملامحمد اشرفی است که عالم، فاضل و اهل ریاضت بود. مانند او در این زمان ها دیده نشده است. فقیهی کامل بود که در دوران خود دومی نداشت. او عالم ترین دانشمندان زمان خود و شریف ترین و عابدترین و زاهدترین آنان بود و او به «حجت الاسلام» ملقب و در میان مردم پرآوازه بود. عمر او از صد گذشت و از مال دنیا چیزی نیندوخت و از عبادات چیزی کم نگذاشت...

صاحب کتاب «مرآة الشرق» درباره عظمت مقام مولا اشرفی می نویسد: وی از اجله فقیهان متأخر و از شاخص ترین و بزرگ ترین عالمان عصر خود در قسمتی از ایران و از مراجع تقلید در مازندران و نواحی آن و تهران و دیگر شهرها بود. او فقیه؛ اصولی؛ محدث و متبحر در فقه و حدیث و کلام و... بود و در زمان خودش ریاست و مرجعیت عامه داشت. عالمان وقت او را به بزرگی و جلالت مقام یاد می کردند و بر معاصرانش برتری داده و در امر تقلید نیز مردم را به او ارجاع می دادند.

در کتاب «مکارم الآثار» آمده است:

مرحوم حاجی ملامحمد فرزند ملا محمد مهدی معروف به مقدس



اشرفی و خود از اعظام علمای عظام و فقههای فخام و اولیای ابدال و صلحای ابدال و زهاد زمان و عبّاد اوان بود...

علامه حاج آقا بزرگ تهرانی درباره ایشان می فرماید:

علامه جلیل القدر شیخ الفقهاء والمجتهدین رکن ملت و ستون دین حاج ملا محمد فرزند محمد مهدی مازندرانی که زعامت عامه و مرجعیت تامه به او منتهی گردید...

ترجمه نقل مرحوم محدث قمی رحمه الله از تكملة سید حسن صدر این گونه است:

وی از محاسن دهر و از افتخارات روزگار بود. عالمی ربانی، فقیهی بی نظیر و یکی از مراجع اسلام و علمای اعلام است که بین علم به خدا و عمل به احکام الهی جمع کرد و انوار ملکوت بر او تابید و بر کرسی استقامت نشست. کراماتی از او آشکار گشت و خدای باری به فضل خویش بخشی از الهامات را به وی داده و [از این رو] در میان فقیهان معاصر، یگانه بود. وقتی برخی از نوشته های فقهی او را دیدم دانستم که خداوند نور فقاہت را بر قلبش افاضه کرده است. او مرجعیت عامه را در مازندران داشت و مقامات معنوی او بعد از مرگش بر مردم آشکار شد. بعضی از بزرگان فرموده اند:

خدا رحمت کند حاجی اشرفی را که خوب موارد احتیاط را می دانست. مردمی که اطراف حاجی اشرفی بودند، مثل این که اطراف رسول اکرم ﷺ بودند. در تاریخ ادبیات مازندران آمده است:



...مرحوم حاجی اشرفی، مردی متوسط اندام و دارای محاسنی سفید و صورتی کشیده و لاغر بوده و عمامه‌ای کوچک بر سر می‌نهاد و مژگان سفید و بلندش، دیدگان او را فرا گرفته بود. و در محضرش همه وقت گروه بی‌شماری حضور یافته و استفاده می‌نمودند و هنگام سخن گفتن، مسلسل صحبت نموده و ضمن گفتارش، حکایات شیرین و لطایف ادبی و تاریخی زیاد ایراد می‌کردند.

### حالات مرحوم حجت الاسلام

جناب تنکابنی رحمته در وصفی رسا از حالات ایشان می‌گوید:  
او صاحب کرامات است و طریقه‌اش این است که از نصف شب تا صبح مشغول عبادت و تضرع و زاری و بی‌قراری و مناجات با حضرت باری و گریه از خوف حضرت قهاری [است] و آن‌قدر بر سر و سینه می‌زند که صبح می‌شود، مانند شخص فاقه در نهایت نجات به نحوی که هر که او را ببیند، پندارد که تازه از مرض برخاسته...  
در کتاب اسرار الصلاه آمده است:

شنیدم که علامه اشرفی مازندرانی، آتشی فراوان می‌افروخت و امر می‌کرد که آوی را با ریسمانی ببندند و به سوی آتش بکشاند تا قدری از سوز آتش را در این دنیا بجشد.

در مدت اقامت در نجف اشرف ارتباط و انسی وصف ناشدنی با حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داشت؛ بیشتر اوقات پس از فراغت از



درس و بحث در حرم مطهر یا در مسجد سهله و کوفه، مشغول ذکر و مناجات و توسل بود و بر اثر همین توجه و حضور پیوسته، لطف و عنایت خاص آن امام همام را درمی یافت.

می فرمود: ایامی که در نجف بودم، شبی بدین علت که پیاز خورده بودم و دهانم بوی پیاز می داد، به حرم و زیارت مشرف نشدم؛ در همان شب در عالم رؤیا دیدم که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: ملا محمد! چرا به زیارت ما نیامدی؟

عرض کردم: چون پیاز خورده بودم، نیامدم.

حضرت فرمود: ملا محمد! ما هر شب با بوی دود قلیان دهان شما ساختیم و امشب به بهانه خوردن پیاز نزد ما نیامدی؟

وقتی از خواب برخاستم، بی درنگ وضو ساخته و یکسره به حرم مولا مشرف شده و از حضرت پوزش طلبیدم.

گویا به همین سبب، پس از آن هرگز از قلیان استفاده نکرد و حتی از مصرف هرگونه غذای بوداری که دهان را بدبو می ساخت، خودداری می ورزید.

حاجی اشرفی رحمته الله در اواخر عمر مبارکشان بینایی خود را بر اثر مطالعه زیاد و گریه های شبانه از دست داده بود. پزشکی روسی که برای معالجه برخی از دولتمرادان به ایران آمده بود، به همت آیت الله حاج ملا علی کنی رحمته الله جهت معاینه و جراحی چشم حاجی به بابل اعزام گردید. حاجی اشرفی با قدردانی از آیت الله کنی رحمته الله این جراحی را مناسب حال خود ندانست و از آن امتناع ورزید و فرمود: با نابیناشدن چشم ظاهری ام، چشم



باطنی من بیناتر گردیده و با چشم باطنی بسیار بهتر از چشم ظاهری می بینم.

از نوۀ بزرگوارش، آیت الله حاج شیخ محمدحسن حجتی رحمته الله چنین نقل شده است: تحصیلات در دوران کودکی را نزد نیای بزرگ خود، جناب حاجی، و به رسم رایج آن دوران، با «عمّ جزء» شروع و همین که «عمّ جزء» را برای تلاوت باز کردم، ایشان دست مبارک خود را روی بای بسم الله گذاشت و با نام خدا شروع کرد با این که به ظاهر نابینا بود.

### کرامات

جناب حاجی در زمان حیاتش آن گونه که سزاوار بود، شناخته نشد و مقامات معنوی او بر بسیاری پنهان ماند. گذر زمان نیز انبوهی از فضایل و کرامات وی را نهان ساخت و تنها برخی حکایات از ایشان بر جای ماند؛ ولی همین اندک خود گواهی روشن بر آن مدعا است:

۱- جناب تنکابنی رحمته الله می نویسد: در سالی که به عزم زیارت حضرت رضا علیه السلام می رفتم، در خانه او (حاجی اشرفی) به عنوان بازدید رفتم. جناب حاجی اشرفی حکایت کرد که زمانی حاکمی در بارفروش، ظلم و تعدی بسیاری می کرد. پس من یک روز بعد از نماز ظهر، دست به درگاه خدا بلند کردم که بار الاها! اگر من در شریعت تو خدمتی کرده ام و مرا در نزد تو احترامی هست، پس من این حاکم را عزل کردم. پس چند روزی گذشت که خبر عزل حاکم رسید و او معزول شد.



۲- در یکی از سال‌ها خشک‌سالی سختی روی داد که بر اثر آن بیشتر کشتزارهای برنج در معرض خطر خشک‌شدن بودند؛ لذا مردم مضطرب و نگران شدند و دست نیاز به سوی خدای بی‌نیاز دراز کردند اما دعاها و سوز آه و ناله‌ها اثر نبخشید. ناگزیر خدمت حاجی رسیدند و از ایشان خواستند تا نماز باران گزارده و برای نزول فیض و برکت و باران رحمت الهی دعا کند. حاجی دعوت مردم را پذیرفت و با جمع زیادی از کشاورزان در بیرون شهر نمازی باشکوه اقامه کرد. پس از نماز، دست نیاز به سوی آستان بی‌نیاز بلند کرده و با تضرع و ابتهال به درگاه خالق فیاض و توسل به ساحت حضرات معصومین علیهم‌السلام باران رحمت طلبید. هنوز جناب حاجی در راز و نیاز بود که آسمان پر ابر شد و بارانی شدید باریدن گرفت. مردم چنان خوشحال و شادمان به شهر بازگشتند که فراموش کردند جناب حاجی را با خود بیاورند. برخی از اهالی روستاهای اطراف، ایشان را به روستای خود بردند و پس از پایان یافتن باران، معظم له به شهر مراجعت کرد.

۳- مرحوم حاجی در سفری که با آیت الله حاج ملاعلی کنی رحمته‌الله هم‌سفر بودند، در مسیر راه شبی در کاروان‌سرایي اطراق کردند. صبح هنگام حرکت متوجه شدند که اسب جناب حاجی نیست و خبر دادند که گویا به سرقت رفته است. برخی از همراهان گفتند: ما اسب داریم و نیازی به اسب شما نیست.

ولی حاجی فرمود: تا اسب من نیاید حرکت نمی‌کنم.

هرچه اصرار ورزیدند، ایشان نپذیرفت. کاروان هم‌چنان منتظر بود که ناگهان شخصی اسب حاجی را آورد. از او پرسیدند: چگونه شد که اسب



را بازگرداندی؟

گفت: همین طور که می‌رفتم، به صحرایی رسیدم؛ ناگهان دیدم جلوی راهم را شعله‌های آتش فرا گرفته است. خواستم از سمت راست آتش عبور کنم، دیدم آتش شعله‌ور است. سمت چپ نیز چنین بود. تنها راه این بود که به عقب و از همان راهی که آمده‌ام، بازگردم. فهمیدم که باید صاحب این اسب، شخص بزرگی باشد که این چنین مانع حرکت می‌شد.

۴- صاحب قصص العلماء درباره ارتباط حاجی با برخی از ابدال چنین نقل می‌کند:

در سفر خراسان، در بارفروش، حاجی اشرفی به دیدن مؤلف کتاب آمد. بعد از طی مراسم تحیات و متعارفه، از من سؤال کرد که شما قبل از این به زیارت خراسان و یا بارفروش آمده‌اید؟  
گفتم: نه؛ و این دفعه، دفعه اولی است.

گفت: از این سؤال مرا مقصودی بود و آن این است که من به زیارت عتبات عالیات مشرف شدم و در نجف اشرف شخص مرتاضی بود که معروف به آن بود که از ارباب باطن است. پس من با او در مقام مواده و مراوده برآمدم تا این که با یکدیگر به سفر سامره مشرف شدیم و با هم، هم‌کجاوه شدیم و در بین راه با هم صحبت می‌داشتیم. وقتی از او سؤال کردم که رجال الغیب که معبر به اوتاد و اقطاب می‌باشند، آیا وجود دارند یا نه؟

گفت: بلی.



گفتم: ایشان را می توان دید یا نه؟

گفت بلی؛ یک دفعه دیدی.

گفتم: در چه زمان و در چه مکانی بود؟

گفت: وقتی در بارفروش کسی به این شکل دیدی و اسبی داشت و پیاده شده بود به این قامت و صورت و محاسن، پس از تسلیم و طی تعارف رسمیه، آن شخص از تو سؤال کرد که مشرب تو در عمل به اخبار صادره از ائمه اطهار علیهم السلام به چه نهج است؟ تو در جواب طریقه خاص داشتی، برای آن مرد اجمالاً بیان کردی؛ پس آن شخص گفت که این طریقه بد نیست. پس بر اسب خود سوار شد و رفت. او یکی از ابدال بود. حاجی اشرفی گفت که پس از تقریر مرتاض، این حکایت مرا به خاطر آمد، از شکل و شمایل آن شخص و زمان و مکان و کیفیت سؤال و جواب. پس حاجی به مؤلف کتاب گفتند که من شما را سابقاً ندیده بودم؛ اکنون که دیدم، شمایل و صورت و قامت و محاسن شما مانند آن شخص بود؛ لهذا سؤال کردم که شما سابقاً به این بلد آمده اید یا نه؟ خواستم که رفع شبهه ام شده باشد.

فقیه مؤید

یکی از ویژگی هایی که جناب حاجی را در بین اقران و معاصرانش ممتاز ساخته و باعث توجه بزرگان به ایشان شد، ارتباط و نزدیکی روحی وی با ائمه طاهرين علیهم السلام به ویژه حضرت ولی عصر -عجل الله تعالی فرجه الشریف- بود. برخی



قضایا که در احوال ایشان نقل شده یا از زبان خود وی شنیده شده، حکایت از آن دارد که معظم له همواره از تأیید و عنایات آن ذوات نوزانی به خصوص از لطف حضرت بقیة الله -عجل الله تعالی فرجه الشریف- بهره‌مند بود:

۱- از میرزا حسن حکیم‌باشی نقل شده که فرمودند: من در سال فلان، عازم تشریف به ارض اقدس مشهد الرضائی<sup>علیه السلام</sup> شدم. قبل از مسافرت برای تسویه امور شرعی و تنظیم وصیت‌نامه، خدمت مرحوم حجت الاسلام اشرفی -نور الله مضجع- شرفیاب گشتم. ایشان امر فرمودند که زمان حرکت خدمتشان برسم. پس از چند روز موقع حرکت خدمتشان رسیدم، پاکتی به من دادند و فرمودند: این عریضه را هنگام ورود، تقدیم حضرت ثامن الحجج (علیه آلاف التحية والثناء) نموده و در مراجعت جوابش را بیاور.

البته شنیدن چنین عبارتی از مثل مرحوم حاجی بر من ناپسند آمد. عقیده و ارادتی که نسبت به مقام آن بزرگوار داشتم، از دل کاستم و این تکلیف را عامیانه پنداشتم؛ ولی ابهت ایشان مانع شد که ایرادی نمایم. در نهایت بی‌میلی از ایشان وداع کرده و به آن آستان ملک‌پاسبان مشرف گردیده و عریضه را بر ضریح منور گذاردم. مدت چند ماه، به جهت تکمیل زیارت اقامت گزیدم و به کلی موضوع عریضه حاجی و جواب آن از نظرم محو گشته بود تا شبی که سحر آن قصد مراجعت داشتم، برای زیارت وداع، به حرم مشرف شدم. پس از ادای فریضتین، قیام به نوافل نموده و در اثنای نماز دیدم خدامان عتبة عرش درجه همگی جار می‌زنند و مشغول بیرون کردن زائرین از حرم مطهر می‌باشند. من متحیر بودم که اول شب، چه موقع خلوت کردن و در بستن حرم است! تا نماز من به آخر



رسید، کسی در حرم و رواق‌ها نماند. من نیز بعد از سلام نماز خواستم از جای برخیزم و بیرون روم. در حین حرکت، بزرگواری را دیدم در نهایت عظمت و جلالت، از بالای سر ضریح منور، با کمال وقار می‌خرامیدند و چون به موازات من رسیدند، فرمودند:

حاج میرزا حسن! وقتی به اشرف رفتی، سلام ما را به حاجی برسان و به ایشان عرض کن:

آینه شو جمال پری طلعتان طلب جاروب کن به خانه پس میهمان طلب چون این فرمایش را فرمودند، از محاذات من گذشتند و در ضلع پایین پای ضریح منور از نظرم غایب شدند. من متفکر بودم که این شخص عظیم الشان جلیل القدر کیست که مرا به اسم مخاطب ساخت و پیغامی برای حاجی داد؟! هرچه گردن کشیدم، کسی را ندیدم. از جای برخاستم در اطراف حرم گردیدم احدی را نیافتم. در همین حال تفحص، متوجه شدم که اوضاع حرم ابداً تغییر نکرده، هر کسی در هرجا ایستاده یا نشسته بود، به همان حال باقی است. مدتی از خود بی‌خود گشته، حالت ضعف و اغمایی دست داد، پریشان شدم. چون قدری به هوش آمدم از هرکس پرسیدم این وقت چه حادثه‌ای در حرم روی داده؟ همه از دهشت و سؤال من تعجب می‌کردند. متوجه شدم که عالم مکاشفه بوده است.

این جا بود که بر عظمت و علو مقام حاجی عقیده‌مند شدم. سحر همان شب حرکت نموده، به محض ورود به اشرف، مستقیماً به در خانه حاجی رفتم تا جواب عریضه را خدمت ایشان برسانم. به محض این که دق الباب کردم، صدای مبارک حاجی از میان خانه بلند شد، با این که از ورود من به



شهر اطلاعی نداشت، به نحو غیب گونه فرمودند: حاج میرزا حسن! آمدی؟  
قبول باشد. بلی:

آینه شلو جمال پری طلعتان طلب جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب  
افسوس عمری گذرانیدیم، آن طوری که باید تجلیه باطن ننمودیم...

۲- در زمان آن مرحوم، یکی از متمکنین و ارباب ثروت منطقه که صاحب املاک فراوانی بود، دچار ورشکستگی شد و تمام اموالی را که در دست داشت، برای پرداخت دین خود فروخت و امور معاش او منحصر شد به غله و محصول زمین وقفی که او به حسب ظاهر متولی اش بود؛ یعنی از حق التولیه آن، امور زندگی اش را می گذراند. در خلال این حال، یکی از ثروتمندان منطقه، مدعی مالکیت آن زمین وقفی گردید که وقفیت این زمین معلوم نیست. بلکه ملک جد من بوده است. و چون این شخص دارای نفوذ و اقتدار بود، بر طبق ادعای خود عده ای از شهود را ترتیب داده و در هر محضر که طرح مدافعه می نمودند، به حسب ظاهر شرع، حکم به حقانیت او می کردند. طرف مقابل که متولی زمین وقفی بود، از اجرای حکم امتناع می ورزید. و چون این مشاجره و اختلاف طول کشید، عده ای از مؤمنین خیراندیش پادرمیانی کرده و هر دو را ملتزم کردند که طرح این دعوا را نزد عالم ربانی مرحوم حاجی اشرفی بنمایند و هر چه را که آن مرحوم حکم فرموده، اجرا نمایند. پس از طرح دعوا و اقامه شهود از طرف مدعی، بر متولی موقوفه ظاهر شد که جناب حاجی حکم به ملکیت آن زمین خواهد داد. لذا مستأصل گشته و از شدت تأثر خود را به مدرسه بلد اشرف (بهشهر) رسانید که شاید از برخی طلاب مدرسه، کمکی در این خصوص



ساخته باشد. در گوشه حیاط مدرسه نشسته و سر به جیب تفکر فرو برده که در این اثنا یکی از طلاب مدرسه نزد او آمده و از سبب هم و غم او پرسید. او شرح حال خود را گزارش داد و راه چاره را از آن طلبه خواست. آن طلبه نیز گفت: چاره کار تو این است که در بیرون شهر رفته و نماز حضرت حجت (علیه السلام) را خوانده و بعد از نماز، متوسل به آن منبع اعجاز گردی. شاید که آن بزرگوار، تو را از این هم و غم نجات و خلاصی دهد.

پس آن مرد متولی نیز چنین کرده و به بیرون شهر رفته و بعد از اقامه نماز، متوسل به آن سرور اختیار گردید. در آن اثنا دید که مردی به هیئت رعایای آن سامان، در نزد او ظاهر و نمایان گردید و از سبب حزن و اندوه و بیرون آمدن او در این بیابان پرسید. آن مرد نیز چگونگی ماجرا را به عرض او رسانید. آن مرد ناشناس فرمود: مشکل تو آسان و هم و غمت به پایان رسید به شهر مراجعت کرده و خدمت جناب حاجی اشرفی برو و به او بگو: از جانب شخص بزرگی مأموری که حکم به وقفیت این ملک بدهی!

آن متولی عرض کرد: با وجود اقامه شهودی که طرف مقابل من برای ملکیت آن زمین ترتیب داده، چگونه حاجی حکم به وقفیت نماید؟

آقا فرمود: اگر جناب حاجی دغدغه در حکم به وقفیت داشت، به ایشان بگو: از جانب آن شخص بزرگ، نشانه‌ای بر وقفیت آورده‌ام. و چون از علامت و نشانه پرسید، بگو: آن شخص بزرگ فرمود: ما امثال شما را تأیید و تسدید می‌کنیم که در حکم و فتوا مرتکب خطا و اشتباه نشوید و نشانی برحق و راست بودن حکم بر وقفیت این زمین، آن است که هنگام تشریف شما به مکه معظمه، وقتی در مقام ابراهیم مشغول نماز بودی و در قنوت،



فلان دعا را خواندی و یک کلمه از آن دعا را غلط خواندی، پس من آهسته در گوشات گفتم که این کلمه غلط می‌باشد و صحیح آن چنین است و از نظر ناپدید شدم.

و این مرد بیچاره که از خوشحالی سر از پا نمی‌شناخت، بدون آن که آن بزرگوار را بشناسد به سمت شهر برگشت و خدمت حاجی رسید و ماجرای خود را برای حاجی بیان کرد. حاجی که پس از شنیدن این جریان حالش دگرگون شده بود، نوشت: بنا به دستور و امر امام زمان علیه السلام حکم به وقفیت این ملک صادر می‌گردد.

۳- در ماجرای مشابه آن چه گذشت، دو نفر، دربارهٔ زمینی نزاع داشتند. یکی از آن دو با شتادی و جعل مدارک می‌خواست به ناحق زمین را تصاحب کند. و آن دیگری، مردی فقیر و ساده بود که نمی‌توانست از حق خود دفاع کند در حالی که در واقع، زمین از آن او بود. هر دو نزد حاجی اشرفی حاضر شدند. مدعی، که زبانی گویا داشت، ادعای خود را با آن مدارک جعلی در محضر حاجی اراده کرد؛ ولی طرف مقابل نه مدرکی داشت و نه شاهی. به حسب ظاهر، امر محاکمه به نفع مدعی بود؛ ولی جناب حاجی به مصداق «المؤمن ينظر بنور الله» قلبش رضایت نمی‌داد به نفع او حکم کند؛ از این رو داوری و حکم را به زمانی دیگر واگذار تا شاید آن مرد تهی‌دست، بتواند شاهد یا مدرکی برای اثبات حقانیت خود فراهم کند؛ ولی او به نتیجه‌ای نرسید؛ از این رو تنها و سرگردان در بیرون شهر در کنار نه‌ری نشست و در فکر فرو رفت، بلکه گشایشی حاصل آید. در همان حال شخصی گشاده‌رو در کنار وی نشست و با کمال عطف و



احوال او را جویا شد. پس از شرح ماجرا، آن شخص فرمود: به حاجی اشرفی بگو: شاهد من آن کسی است که بین صفا و مروه محاذی خانه کعبه دست بر شانه‌ات نهاده و گفت: «شکر الله سعیک».

مرد خواست که از اسم و رسم او جویا شود؛ ولی کسی را نزد خود ندید؛ بر حیرت او افزوده شد؛ چندان اعتنایی هم به سخن این مرد ناشناس نکرد. چون وقت محاکمه نزدیک شد، به ناچار به حضور حاجی رسید و در کمال یأس و افسردگی، منتظر حکم بود. جناب حاجی از وی پرسید: آیا توانستی شاهدی فراهم کنی؟

در جواب گفت: خیر؛ اما شخصی ناشناس به من دستور داد که به شما بگویم شاهد من همان کسی است که هنگام سعی بین صفا و مروه، دست بر شانه شما گزارده و گفت: «شکر الله سعیک».

شرح این واقعه جناب حاجی را پریشان و گریان ساخت و سبب شد در همان حال، اسناد و مدارک جعلی مدعی را باطل اعلام کرده و به نفع مرد فقیر حکم کند.

### پناه محرومان

مرحوم حاجی اشرفی، هم چون اولیای معصوم دین علیه السلام از رسیدگی به نیازمندان و ضعیفان جامعه و برآوردن حوائج و حل مشکلات آنان، دریغ نداشت؛ از همین رو و نیز به سبب سجایای اخلاقی و حسن رفتار، خانه ایشان کعبه آمال مردم بود.



بر اثر مقام معنوی و الهی معظم له نیز بیماران برای شفای دردهای بی درمان خود به او متوسل شده و از نفس مسیحایی وی مدد می طلبیدند. در این باره، از شاگرد برجسته ایشان، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالله مازندرانی نقل است که می فرمود: منزل حاجی پناه محرومان و مظلومان بود؛ مردم برای حوائج مختلف خود به ایشان مراجعه می کردند و برای شفای بیماران از او تبرک می جستند و جهت رفع ظلم به او عرض حال می کردند.

### احترام و اعتقاد به سادات

جناب حاجی به سادات و نوادگان پیامبر گرامی اسلام ﷺ اعتقادی خاص داشته و احترامی ویژه می گزارد. مؤلف کتاب نجوم السماء در این باره می گوید:

این بزرگوار با وصف علو مقدار و عظمت جلالت خود خیلی معتقد به سادات رفیع الدرجات است. جناب شیخ علی اکبر تهرانی که از سلاله حاج ابراهیم کلباسی صاحب «نخبه» می باشد، بیان می فرمودند که یک مرتبه این بزرگوار، به مرض صعب گرفتار شد. هرگاه بیماری طول کشید، یکی از سادات عالی درجات را که در آن اصقاع، به سیادت و نجابت معروف و مشهور بود، طلبید و از او درخواست کرد که آب دهن خود را در دهن این بزرگوار بیندازد. آن سید، خیلی ابا و انکار، و این بزرگوار، نهایت مبالغه و اصرار می فرمود تا آن که سید مزبور، به مفاد «الامر فوق الادب» ناچار گردید و امثال امر بزرگوار به عمل آورد. چون این بزرگوار نیت



خالصه در این باب داشت، بحمد الله شفای معجل از آن مرض یافت.

### غروب آفتاب فقاقت

آفتاب عمر پرثمر این حجت بالغه اسلام سرانجام پس از نزدیک به یک قرن تلاش و مجاهدت در راه خدا، در شب دوشنبه اول ماه مبارک رمضان سال ۱۳۱۵ قمری در سن ۹۵ سالگی غروب کرد و روح بلندش با عروج به ملکوت اعلا، به لقای محبوب شتافت.

با ارتحال این عالم ربانی، استان مازندران یکی از کم نظیرترین شخصیت‌های علمی و معنوی خود را از دست داد و در سوگ او نشست. مردم قدرشناس استان، به ویژه مردم منطقه بابل، با تجلیل و احترام فراوان جنازه آن بزرگ را تشییع کرده و پیکر مطهرش را در قبرستان مجاور مسجد جامع شهر به خاک سپردند و در عزای او مجالس باشکوه برپا کردند.

وسلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم بیعت حیّا.

ساختمان و بقعه مرقد پاکش در ایام سوگواری اهل بیت علیهم السلام محل برپایی و برگزاری مراسم روضه و عزاداری بود. اکنون این مقبره به علت قدمت بنا و خرابی آن، در حال تعمیر و تجدید است. این مرقد همواره زیارتگاه علاقه‌مندان به آن جناب بوده و می‌باشد.

### آثار

امر خطیر مرجعیت، اداره حوزه و تدریس، ارشاد، و دستگیری مردم آیت الله اشرفی رحمه الله را از تألیف نیز غافل نساخت. هرچند آثار مکتوب



و قلمی معظم له زیاد نیست، ولی همین اندک که به یادگار مانده بسیار ارزشمند و حاکی از تبحر و تسلط ایشان در علوم گوناگون چون فقه؛ اصول؛ تفسیر؛ کلام؛ عرفان و حدیث است:

۱- رساله عملیه: این اولین کتابی است که این بزرگوار نوشتند که در سال ۱۲۹۷ قمری به چاپ رسید.

۲- منهج: که در زمان حیات معظم له چاپ شد.

۳- مائده: ظاهراً در اصول اعتقادات است. این کتاب نیز در زمان حیات معظم له به چاپ رسید.

۴- المزار

۵- تفسیر سورة قدر

۶- الاجوبه عن الأسئلة

۷- شعائر الاسلام فی مسائل الحلال والحرام: این کتاب وزین که فروع فقهی فراوانی را در بر دارد، مجموعه‌ای فراهم آمده از پاسخ‌های آیه الله اشرفی رحمته الله به سؤال‌های مقلدین از مازندران، استرآباد، گیلان، سمنان، و دیگر مناطق است؛ از همین رو گاهی به آن، کتاب سؤال و جواب نیز می‌گفته‌اند. افزون بر یک دوره کامل فقه، از اجتهاد و تقلید تا قصاص، چند رساله کوتاه که آن‌ها را جداگانه نگاشته‌اند نیز در این کتاب گرد آمده است؛ مانند:

أ- رساله‌ای عربی درباره قاعده «کل غسل قبله وضوء إلا غسل الجنابة» که در ۱۵ صفحه در ضمن کتاب طهارت آمده است.

ب- رساله‌ای عربی در «معاطات» حدود ۲۰ صفحه که بعد از کتاب



قصاص آمده است.

ج- رساله‌ای در «مناسک حج و عمره» در ۱۲ صفحه که در کتاب الحج آمده است.

د- رساله‌ای در «میراث» حدود ۱۸ صفحه که در کتاب میراث آمده.

ه- رساله‌ای در «تعارض بین بینة ذو الید و خارج ید» (مدعی) در ۸ صفحه که در ضمن کتاب قضاء و شهادت آمده است.

و- رساله‌ای درباره چگونگی قرائت زیارت عاشورا.

ز- رساله‌ای درباره برزخ و چگونگی سؤال قبر به نام «تفصیل برزخیه».

ح- رساله‌ای درباره اسرار شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام.

این کتاب، در ۸۷۱ صفحه در قطع رحلی و با چاپ سنگی در سال ۱۳۱۲؛ ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ قمری در زمان حیات حجت الاسلام منتشر شد.

کتاب «شعائر الاسلام فی مسائل الحلال والحرام» همان گونه که برخی از بزرگان یادآور شده‌اند، شاهی عدل بر تبحر و تسلط حجة الاسلام بر فروع فقہی است و مطالعه آن برای طلاب حوزوی، بسیار پرفایده است.

۸- اسرار الشهادة: (کتاب حاضر) به زبان فارسی است. همان گونه که از نام کتاب پیدا است، مرحوم مؤلف در این کتاب به برخی از اسرار شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام اشاره می‌کند. مطالب دیگری در علوم قرآنی و کلامی و... نیز در این کتاب آمده است. و واقعاً کتاب نفیس و دارای مطالب بسیار بسیار مفیدی است و لطایف بی‌شماری دارد.

این کتاب در قطع خشتی و در ۱۳۹ صفحه در سال ۱۳۲۲ ق در تهران



به چاپ رسیده و نسخه‌هایی از آن در کتاب‌خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته و کتاب‌خانه مسجد اعظم موجود است.<sup>۱</sup>

آنچه در این کتاب انجام گرفته است:

۱- بازنویسی اصل کتاب: از اول تا انتهای کتاب دوباره به انشای جدید نوشته شد؛ در بعضی از موارد ترجمه فارسی جایگزین عبارت‌های عربی شد یا ترجمه فارسی به آن اضافه گردید. برای همین نام کتاب از «اسرار الشهادة» به «کشف اسرار الشهادة» تغییر یافت.

ناگفته نماند که بیشتر ترجمه آیات، از ترجمه مرحوم فیض الاسلام رحمته اخذ شده است.

۲- فصل‌بندی و عنوان‌بندی: از آنجایی که اصل کتاب دارای فصل‌های مشخص و عنوان‌های این‌چنینی نبوده، لذا با در نظر گرفتن مطالب هر قسمتی، کتاب در فصل‌های مشخصی قرار گرفتند و تیرهای مناسب برای مطالب در نظر گرفته شد.

۳- مقابله: از آنجایی که در بازنویسی، انشای کتاب دست‌خوش تغییرات بسیاری شده بود، لذا مقابله کتاب و بررسی صحت متن جابه‌جاشده بسیار ضروری بود. که جا دارد در این‌جا از ابوی والامقام قدردانی نمایم که با مشغله بسیارشان قبول زحمت فرمودند و تا پایان

۱. از ابتدای معرفی مؤلف تا این‌جا عمدتاً برگرفته از: آئینه فقاہت و معرفت؛ آقای عبدالکریم کوهستانی، نیز رک: آشنایی با فرزندان بابل در سه قرن اخیر؛ آقای عبدالرحمان باقرزاده.



کتاب، وقت شریف خود را برای مقابله در اختیار بنده قرار دادند.

۴- تحقیق: اکثر روایاتی که در کتاب آمده است، از کتب مربوطه استخراج شد و آدرس داده شد. در مواردی که روایت این کتاب عین همان روایتی نباشد که به دست آمد، آدرس به صورت [رجوع کنید (ر.ک)] آمده است. و بقیه مطالب کتاب هم اکثراً آدرس داده شد. در مواردی که تاریخ مدرک مورد آدرس، هم‌زمان با این کتاب یا متأخر از این باشد نیز به صورت [رجوع کنید (ر.ک)] آمده است.

\*\*\*

امیدواریم با خواندن این کتاب نفیس و کم‌نظیر، درهای معرفت به روی ما گشوده شود و با شناخت مقداری از اسرار شهادت حسینی علیه السلام در مصیبت او اشک بریزیم تا با اشک خود مام خلقت، مادر سید الشهداء، حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها را یاری کنیم<sup>۱</sup>.

در پایان باز هم لازم می‌دانم از زحمات والد گرامی تشکر و قدردانی نمایم که در همه مراحل از عنایات ایشان بهره‌مند بودم.

\*\*\*

۱. امام صادق علیه السلام بعد از بیان گریه و ناله حضرت زهرا علیها السلام و تفصیلات آن، به ابابصیر فرمود:

أما تحب أن تكون في من يسعد فاطمة علیها السلام؟!

آیا دوست نداری جزو کسانی باشی که حضرت فاطمه علیها السلام را یاری می‌کنند؟!

کامل الزیارات: ۸۳، بحار الانوار: ۲۰۹/۴۵.



و به هر حال این تلاش بسیار بسیار ناچیز را به ساحت مقدس و ربوبی  
بانوی سرافرده عصمت، مادر کرامت و پیونددهنده حلقه امامت؛  
مام فضیلت‌ها و شکننده طاغوت‌ها؛  
عالمه غیر معلمه، تربیت‌یافته دامن فاطمه؛  
دارای عصمت فاطمی و لسان خیدری؛  
الگوی اعجم و عقیده عرب؛  
نور چشم محمد مصطفی، شاه دخت علی مرتضی، میوه قلب فاطمه زهرا،  
خواهر والای حسن مجتبی و شریک سید الشهدا؛  
زینة الأب؛ ام المصائب والنوائب؛  
شریکة الحسین؛ نایبة الامام؛  
با قلبی صبور و زبانی شکور؛  
نایبة الزهراء و فاطمة صغری؛  
اسوة ناس، اخت العباس  
حضرت عقيلة بنی هاشم که درود و صلوات و سلام بی پایان خدای  
سرمدی بر او، جد و جداهش، پدر و مادرش، و دو برادرش باذا  
تقدیم می‌کنم.

۲۸/رمضان/۱۴۳۰

مجتبی خورشیدی

## فهرست عناوین

|     |                                                                                   |
|-----|-----------------------------------------------------------------------------------|
| ۵   | پیشگفتار                                                                          |
| ۴۱  | ۱، امام حسین <small>علیه السلام</small> ثمره ليله قدر                             |
| ۴۱  | معنای «ليلة القدر»                                                                |
| ۴۵  | معنای قرآن                                                                        |
| ۴۸  | منتهای همه موجودات                                                                |
| ۵۲  | ۲، امام حسین <small>علیه السلام</small> قوام رکن چپ عرش                           |
| ۵۲  | معنای عرش و زینت آن                                                               |
| ۵۸  | ۳، امام حسین <small>علیه السلام</small> مربی موجودات                              |
| ۵۸  | ایجاد موجودات                                                                     |
| ۵۹  | دو مربی ممکنات                                                                    |
| ۶۷  | ۴، امام حسین <small>علیه السلام</small> علت بقا و جاودانگی                        |
| ۶۷  | نقص موجودات و بقای آخرت                                                           |
| ۷۰  | برج حسینی، کاملترین برج از برجهای محمدی <small>علیه السلام</small>                |
| ۷۳  | سرور و حزن، قوام ممکنات                                                           |
| ۷۵  | مقام حضرت علی اکبر <small>علیه السلام</small>                                     |
| ۸۳  | اثرات خوردن از درخت نهی شده و نیاز به علت مبقیه                                   |
| ۸۷  | مقام حضرت فاطمه زهرا <small>علیه السلام</small>                                   |
| ۸۹  | قوام دو جانب ممکنات                                                               |
| ۹۲  | گریه، باعث توبه و تطهیر می شود                                                    |
| ۹۶  | تربیت و اصلاح امت های قبل به وجود علی و فاطمه و حسنین <small>علیهم السلام</small> |
| ۹۸  | ۵، امام حسین <small>علیه السلام</small> مظهر اسلام                                |
| ۹۸  | ظلمت و تاریکی نفوس بعد رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>                |
| ۹۹  | یحیی حرانی و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>                                  |
| ۱۰۱ | واسطه بودن این انوار، در قضا، قدر، قوام اصحاب یمن و اصحاب شمال                    |
| ۱۰۵ | جدانشدن سرها تا سر مبارک امام حسین <small>علیه السلام</small> در بدن بود          |
| ۱۰۷ | حالات عقیده عرب <small>علیهم السلام</small> در کربلا                              |
| ۱۰۹ | خون یاریدن آسمان و نور سرخ                                                        |
| ۱۱۲ | مقام حضرت صدیقه کبری و امام حسن مجتبی <small>علیهم السلام</small>                 |
| ۱۱۵ | ۶، زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small>                                     |



### کشف اسرار الشهاده حجة الاسلام اشرفی

- بیان زیارت عاشورا و کیفیت قصد و نیت آن و غیره ..... ۱۱۵
- زیارت امام حسین علیه السلام در هر روز ..... ۱۲۲
- زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا ..... ۱۲۶
- کیفیت احتیاطی زیارت عاشورا ..... ۱۲۹
- ۷) **شهادت امام حسین علیه السلام. شهادت همه پنج تن علیهم السلام و شهادت همه عالم** ..... ۱۳۵
- امام حسین علیه السلام مصلح وجود و اعمال بشر ..... ۱۳۵
- شهادت حسینیه علیه السلام ..... ۱۳۸
- مصائب حسینیه علیه السلام ..... ۱۴۳
- مقام حضرت سیده عالم و امام مجتبی علیه السلام ..... ۱۴۵
- ۸) **عاشورا. دلیل امر بین الامرین** ..... ۱۴۸
- تجلی عدم جبر و عدم تفویض در عاشورای حسینی علیه السلام ..... ۱۴۸
- نگهداری امام سجاد علیه السلام از عالم امکان و اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۵۲
- نیاز عالم به امداد واجب متعال ..... ۱۵۴
- اثر خاک کربلا و داستان شیخ جمال الدین خلیعی ..... ۱۵۸
- داستان حضرت یحیی علی نبینا وآله وعلیه السلام. و شهادت او ..... ۱۶۱
- ۹) **فضیلت صدقه. علم و قرآن** ..... ۱۶۳
- انواع صدقه ..... ۱۶۳
- علم ..... ۱۶۳
- قرآن ..... ۱۶۴
- ۱۰) **استجاب دعاى حضرت ابراهیم - علیه وعلی نبینا وآله السلام-** ..... ۱۶۸
- عبارت تورات درباره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۶۸
- ۱۱) **احترام غیر مسلمان ها به امام حسین علیه السلام** ..... ۱۷۱
- داستان پیک روم ..... ۱۷۱
- داستان جاثلیق از علمای نصاری ..... ۱۷۲
- ۱۲) **شهادت حسینی علیه السلام در جمعه: شهادت همه انبیاء علیهم السلام** ..... ۱۷۵
- روز شهادت امام حسین علیه السلام ..... ۱۷۵
- بیان روز جمعه ..... ۱۷۸
- معنای ایام ..... ۱۷۹
- مطابقت اعمال امت های گذشته با این امت ..... ۱۸۱
- ۱۳) **محبت خداوند تعالی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله** ..... ۱۸۳
- تشجیع برای روز امتحان ..... ۱۸۳



|          |                                                                                           |
|----------|-------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱۸۴..... | کلمه «هو».....                                                                            |
| ۱۸۶..... | تفصیل داستان حضرت یوسف و بن یامین.....                                                    |
| ۱۸۸..... | محبت حضرت باری تعالی نسبت به خاتم انبیا ﷺ.....                                            |
| ۱۹۰..... | «۱۴» اثر خلعت پسندیده.....                                                                |
| ۱۹۰..... | حدیث.....                                                                                 |
| ۱۹۱..... | «۱۵» عجز صاحبان قدرت.....                                                                 |
| ۱۹۱..... | حدیث.....                                                                                 |
| ۱۹۳..... | «۱۶» جلالت اهل بیت ﷺ نزد خداوند اعلا.....                                                 |
| ۱۹۳..... | یکی از وقایع شام و دروازه شام.....                                                        |
| ۱۹۵..... | «۱۷» تعبیرها از چهارده معصوم.....                                                         |
| ۱۹۵..... | سته، سبعة، تسعة، عشرة کامله و سبع المثانی.....                                            |
| ۱۹۷..... | «۱۸» لزوم اطاعت از پیغمبر ﷺ و علی ﷺ.....                                                  |
| ۱۹۷..... | پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ ابوبن خلق هستند.....                                            |
| ۲۰۰..... | فضیلت‌هایی از فضائل بی‌کران امیر عالم ﷺ.....                                              |
| ۲۰۶..... | «۱۹» پیامبر گرامی ﷺ علت وجود مخلوقات و قبول شهادت حسینیه ﷺ.....                           |
| ۲۰۶..... | سبب وجوب خلقت جهل.....                                                                    |
| ۲۰۸..... | علت و لزوم آمدن پیغمبر ﷺ از مقامات بالا و سبقت مبتلاشدن سابقین.....                       |
| ۲۱۳..... | قبول شهادت و مصیبت‌ها توسط پیامبر ﷺ.....                                                  |
| ۲۱۸..... | بروز صفات محمدیه در ائمه و بروز صفت شهادت در امام حسین ﷺ.....                             |
| ۲۲۱..... | غش کردن حضرت و چگونگی اغماء آن بزرگوار.....                                               |
| ۲۲۴..... | «۲۰» حفظ از وزر و وبال خود در پیشگاه معصومین ﷺ.....                                       |
| ۲۲۴..... | دخالت غذای حلال و حرام در آثار نزدیکی و دوری از ملک علام.....                             |
| ۲۲۸..... | «۲۱» اثبات نبی و وصی و تحمل جور دشمنان توسط آنان برای حفظ دین و شریعت سید المرسلین ﷺ..... |
| ۲۲۸..... | گوشه نشینی امیرالمؤمنین ﷺ.....                                                            |
| ۲۲۹..... | معجزه قرآن در اثبات نبی ﷺ و عصمت آن بزرگوار.....                                          |
| ۲۳۱..... | اثبات ولی و عصمت او.....                                                                  |
| ۲۳۶..... | تقیه ائمه ﷺ.....                                                                          |
| ۲۴۰..... | اطاعت پیغمبر و ائمه طاهرین ﷺ.....                                                         |
| ۲۴۲..... | شفاعت قرآن صامت و قرآن ناطق.....                                                          |
| ۲۴۶..... | شفاعت پیغمبر ﷺ با قبول بلاای همه و بروز آن در وجود حسینی ﷺ.....                           |



کشف اسرار الشهادة حجة الاسلام اشرفي رحمه الله

## ۲۲، وحدت و شهادت بودن خدا جل جلاله - و اثبات پیغمبر ﷺ و قبول بلایا برای سرمایه گنه کاران ۲۵۳

|          |                                        |
|----------|----------------------------------------|
| ۲۵۳..... | علت خلقت و نیاز به واسطه               |
| ۲۵۵..... | عصمت                                   |
| ۲۵۶..... | یگانگی خداوند                          |
| ۲۵۷..... | پیغمبر ﷺ واسطه بین واجب و ممکن         |
| ۲۵۸..... | قبول بلایا و جمع سرمایه برای گنه کاران |
| ۲۵۹..... | اثمه طاهرین ﷺ، روح مخلوقات             |

## ۲۳، اثبات توحید نبی و صی. قبول بلای حسینی ﷺ و اعجاز قرآن ۲۶۲

|          |                                                    |
|----------|----------------------------------------------------|
| ۲۶۲..... | شناخت خدا، نبوت و اعجاز قرآن                       |
| ۲۶۶..... | احتیاج به وصی برای قوام شریعت، و شهادت امام حسین ﷺ |
| ۲۶۷..... | دلائل امامت امیرالمؤمنین ﷺ                         |
| ۲۷۱..... | امامت امام حسن ﷺ                                   |
| ۲۷۱..... | شهادت حسینی ﷺ                                      |
| ۲۷۶..... | فضیلت نماز                                         |
| ۲۸۳..... | احادیث فطرت                                        |

## ۲۴، خاتمه ۲۰۴

## ۲۵، اصول دین ۲۰۴

|          |                     |
|----------|---------------------|
| ۲۰۳..... | سه مطلب در اصول دین |
| ۲۰۵..... | اما توحید:          |
| ۲۰۷..... | اما عدل:            |
| ۲۰۸..... | اما نبوت:           |
| ۲۰۹..... | اما امامت:          |
| ۲۱۱..... | و اما معاد:         |

## ۲۶، فهرست آیات ۲۱۲

## ۲۷، فهرست روایات ۲۱۵

## ۲۸، منابع و مآخذ ۲۲۴

## ۲۹، فهرست عناوین ۲۲۴